



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Ferdowsi Art in the Descriptions of Shahnameh

H. Azizpour Moallem, H.A.Pashapasandi*, S. Jahanian

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 August 2021

Reviewed: 12 September 2021

Revised: 24 September 2021

Accepted: 13 November 2021

KEYWORDS

Description, Ferdowsi Shahnameh,
Linguistic possibilities,
Expression arrays.

*Corresponding Author

✉ hpashapasandi@gmail.com

☎ (+98 11) 342251340

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Describing and illustrating is one of the most important abilities of a poet in creating a poetic work; Because he does this by using his mental and scientific resources and using linguistic and expressive possibilities. Ferdowsi Shahnameh is one of the poems that has a high status from this perspective. Hakim Toos has finally described the artistry of situations, people, conversations, scenes and events, and has created original, attractive and lasting images. In this article, an attempt is made to examine the secret of the beauty and attractiveness of Ferdowsi's descriptions in the Shahnameh, how and by what tricks did Ferdowsi create such images?

METHODOLOGY: The method of this research is descriptive and content analysis and data have been collected based on library studies and many diagrams have been drawn.

FINDINGS: The study of the descriptions of Shahnameh shows that Ferdowsi did not ignore humans, animals, nature, objects and even abstract concepts in both epic and lyrical descriptions and in this way he used linguistic and expressive possibilities.

CONCLUSION: The secret of the attractiveness of Shahnameh descriptions in Ferdowsi's artistic and creative use of linguistic, expressive and imaginative possibilities. With his unique mastery and using these facilities, he was able to show the peak of epic and lyrical images that are unique in their kind.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6489](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6489)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 20	 3	 6

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

هنر فردوسی در توصیفات شاهنامه

حسین عزیزپور معلم، حسینعلی پاشا پاسندی*، سوزان جهانیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: توصیف و تصویرآفرینی از مهمترین تواناییهای شاعر در خلق یک اثر منظوم بشمار می‌آید؛ زیرا او این کار را با استفاده از اندوخته‌های ذهنی و علمی خود و بکار بردن امکانات زبانی و بیانی انجام می‌دهد. شاهنامه فردوسی از جمله منظومه‌هایی است که از این منظر جایگاه رفیعی دارد. حکیم طوس در نهایت هنرمندی موقعیتها، اشخاص، گفتگوها، صحنه‌ها و رویدادها را توصیف نموده و تصاویر بدیع، جذاب و ماندگاری خلق نموده است. در این جستار سعی بر این است که راز زیبایی و جذابیت توصیفات فردوسی در شاهنامه مورد بررسی قرار گیرد، اینکه فردوسی چگونه و با استفاده از چه شگردهایی چنین تصاویری خلق نموده است؟

روش مطالعه: روش این پژوهش توصیفی و تحلیل محتواست. داده‌ها براساس مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری و نمودار فراوانی نیز ترسیم شده است. جامعه آماری کل شاهنامه به کوشش سعید حمیدیان است.

یافته‌ها: فردوسی در انواع صحنه‌های حماسی و غنایی، عناصر گوناگونی مانند انسانها، جانوران، طبیعت، اشیاء و حتی مفاهیم انتزاعی را توصیف نموده است. وی در این راه از امکانات زبانی (انواع جناس، انواع تکرار، موازنه و ترصیع، لغات و ترکیبات) و آرایه‌های بیانی (تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز) بهره برده است.

نتیجه‌گیری: راز موفقیت توصیفات شاهنامه در استفاده از انواع عناصر وصف و هنرمندی و خلاقیت در بکارگیری امکانات زبانی و بیانی است. فردوسی با چیره‌دستی کم‌نظیر خود توانسته است اوج تصاویر حماسی و غنایی را بنمایش بگذارد.

تاریخ دریافت: ۱۹ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۱ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۰۲ مهر ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۲ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

توصیف، شاهنامه فردوسی، امکانات زبانی، آرایه‌های بیانی.

* نویسنده مسئول:

hpashapasandi@gmail.com

۳۴۲۲۵۱۳۴۰ (۹۸ ۱۱) +

مقدمه

یک سراینده برای اینکه بتواند صحنه‌ای را در مقابل دیدگان مخاطب بتصور بکشد، باید ویژگیها و جزئیات آن را در ذهن خویش مرتب نماید و بعد به کمک امکانات زبانی آن را در اختیار مخاطب قرار دهد. هرچه این صحنه‌ها با جزئیات بیشتر و مشخصات دقیقتر بازگو شود، توفیق شاعر در اقناع خواننده و جلب مخاطب بیشتر خواهد بود؛ چراکه به قول ارسطو «شعر نوعی ظهور و انعکاس تصویری طبیعت یا جهان خارج در پرده ذهن شاعر و نمود و ظهور آن خیال از رهگذر بیان و کلمات شاعر است در خواننده» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۳۱). با توجه به آنچه گفته شد شاعر با استفاده از عناصر خیال‌انگیز و هنرهای بیانی خود به تصویرسازی می‌پردازد و تصاویر زیبا می‌آفریند؛ ازاینرو شاید بتوان گفت توصیف، ارزشمندترین مرحله از هنرآفرینیهای شاعر است. با توجه به اینکه شناخت زیباییهای توصیف در شاهنامه فردوسی و عناصر زیبایی‌آفرین آن، درک شاخصه‌های توصیفهای زیبا و نیز آشنایی با ترفندهای این آفرینش از ذهن سرشار و قریحه بی‌بدیل و هنر والای استاد طوس حکایت دارد و از راز جاودانگی وی و اثر گرانشنگش پرده برمی‌دارد، هدف از انجام این پژوهش، پی بردن به شیوه‌های فردوسی در خلق توصیفات زیبا و پاسخ به این پرسشهاست:

چه عناصری در شاهنامه مورد وصف قرار گرفته است؟

فردوسی از چه امکاناتی در خلق توصیفات بهره برده است؟

برای رسیدن به این منظور، توصیفات در کل شاهنامه بررسی شده است و تلاش شده به جنبه‌های گوناگون وصف در این اثر پرداخته شود. بخش مربوط به امکانات بیانی که همان صور خیال است، در کل شاهنامه به کوشش سعید حمیدیان، آمارگیری شده و نمودار بسامدی رسم شده است و تلاش شده در آمارها، موارد تکراری محاسبه نشود.

سابقه پژوهش

تحقیقات انجام شده درباره وصف و توصیفات شاهنامه فراوان است که در این قسمت به نمونه‌هایی اشاره میشود: شب‌نم مؤمنی (۱۳۵۰) در پژوهش «وصف و صورتهای خیال در شاهنامه»، وصف و صورتهای خیال‌انگیز مؤثر در توصیفات شاهنامه را مورد بررسی قرار داده است؛ آی جمال استادی (۱۳۸۸) در «وصف میدان جنگ در شاهنامه فردوسی» میدانهای جنگ شاهنامه را بررسی کرده است. حاصل بررسی این است که فردوسی در تشبیه و توصیف صحنه‌های جنگ و رزم چیره‌دستی خاصی از خود نشان داده است و بگونه‌ای عمل کرده که صحنه در نظر مخاطب مجسم شود. محمد میر و کیچی (۱۳۹۲) در پژوهش «وصف صبح در شاهنامه و تاریخ جهانگشا» توصیفات مربوط به صبح را در شاهنامه و تاریخ جهانگشا بررسی نموده‌اند. نتایج تحقیق آنان نشان داده که وصف صبح در آثار موردبررسی، با غلبه جنبه هنری همراه بوده و استعاره در تصاویر دمیدن صبح نقشی بسزا داشته است. رضوانیان و احمدی شیخ‌نیر (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «توصیف در داستان رستم و سهراب»، جهت اثبات اینکه توصیف، در هر متن ادبی، نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارد، انواع مختلف توصیف را در متن روایی توصیفی داستان رستم و سهراب، از نظر شکلی و محتوایی بررسی نمودند و پی بردند که فردوسی از انواع توصیف، خواه شکلی و خواه محتوایی، در این داستان استفاده کرده است. عقدایی (۱۳۹۴) در تحقیق «بلاغت وصف در داستان سیاوش»، پس از بررسی کارکرد وصف در این داستان، به این نتیجه رسیده که زیبایی‌شناسی وصف در داستان سیاوش وجهه‌ای برجسته دارد و در پیشبرد روایت و تجسم بخشیدن به اندیشه‌های فردوسی، بکار رفته است. زرکانی (۱۳۸۷) در

پژوهش خود با عنوان «رخش و ویژگی‌های او در شاهنامه فردوسی» به توصیف صفات و ویژگی‌های برجسته رخس پرداخته تا به علت شاخص شدن این حیوان در شاهنامه پی ببرد. نتیجه این تحقیق نشان داده که بین نام، صفات و عملکردهای رخس هماهنگی و تناسب وجود دارد. آنچه پژوهش پیش رو را از تحقیقات ذکرشده جدا می‌سازد، این است که در این جستار انواع توصیفات در کل شاهنامه به همراه امکانات زبانی و بیانی بررسی می‌شود.

بحث و بررسی

توصیف در شاهنامه

توصیف یکی از مهمترین جنبه‌های تخیل در شاهنامه است و حاصل ترکیب اجزاء کلام که گاهی بدون استفاده از عناصر بیانی چون: تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز شکل می‌گیرد. وصف نتیجه تلاش زیبایی‌شناسانه شاعر و هدف هنری وی در القای معانی و مفاهیم و «یکی از وسیعترین ابواب شعری در همهٔ زبانهاست» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۳۸۸). توصیف را میتوان شاخ و برگ دانست که بر گرد طرح اولیه افزوده میشود تا رابطهٔ اجزای داستان را منطقیتر کند (داستان و شخصیت‌پردازی در داستان، عبداللّهیان: ص ۳۴). محسوسات و وصف عناصر حسی در تصویرسازی و ایجاد تصاویر خیال‌انگیز نقش بسیاری دارد؛ زیرا شاعر با قریحهٔ خویش و با استفاده از تخیل، تمام آنچه را که از اشخاص و زندگی آنان و یا حتی از طبیعت پیرامون خویش احساس میکند، بازآفرینی میکند؛ کاری که فردوسی به بهترین نحو از عهدهٔ آن برآمده است. در این بخش انواع توصیف، عناصر وصف‌شده و امکانات مورد استفادهٔ فردوسی در شاهنامه بررسی می‌شود:

انواع وصف در شاهنامه

از انواع تقسیم‌بندیهای وصف در شاهنامه، طبقه‌بندی آن از جنبهٔ حماسی و غنایی بودن آن است.

جدول (۱) انواع وصف در شاهنامه

ردیف	انواع وصف	موارد توصیف‌شده
۱	حماسی	آراستگی سپاه، تعداد فراوان سپاهیان، هنرنماییهای پهلوانان، تعداد کشته‌شدگان و ریخته شدن خون، ابزار و سلاح سپاهیان و گرد و خاک برخاسته و ...
۲	غنایی	زنان و زیبایی آنان، عشق، رامشگران، بزمگاه، خوان، میگزاری، ابزار و ظروف، کنیزان و پرستندگان و ...

توصیفات حماسی

این توصیف خاص فضای جنگ و رزم است. بخش اعظم شاهنامه به شرح داستانهای کینه‌جویی و نبرد ایرانیان با تورانیان اختصاص یافته است. جنگهایی که از کشتن ایرج به دست برادرانش آغاز شد و تا زمان قتل افراسیاب ادامه داشت. فردوسی استاد توصیفات صحنه‌های رزمی است و این صحنه‌ها را بسیار باصلاّت توصیف کرده است. آنچه این بخش از شاهنامه را پررنگتر جلوه داده، توصیف لشکرکشیهای عظیم دو سپاه و جنگیدنهاست که شاعر توانمند طوس جنبه‌های گوناگون صحنه‌های رزم و جنگ را بتصویر کشیده است. از آراستگی سپاه، تعداد فراوان سپاهیان، هنرنماییهای پهلوانان، تعدّد کشته‌شدگان و ریخته شدن خون، تا ابزار و سلاح سپاهیان و گرد و

خاک و بانگ و فریاد برخاسته از صحنه جنگ را بنمایش گذاشته است که به نمونه‌هایی اشاره میشود. بعنوان مثال ساوه شاه در پیامی که برای بهرام مینویسد، سپاه خویش را چنین وصف میکند:

سپاهم فزونتر ز برگ درخت اگر بشمرد مردم نیک‌بخت
گر از پیل و لشکر بگیرم شمار بخندی ز باران ابر بهار
(شاهنامه، ص ۱۱۷۷)

یا وصف جوشیدن دشت و توفیدن کوه از بانگ سپاهیان (ر.ک: همان، ص ۴۶۶) و یا توصیف بسیاری سپاهیان بر درگاه شاه (همان، ص ۶۵۴).

توصیفات غنایی و بزمی

درست است که شاهنامه اثری حماسی است، ولی از غنا و بزم خالی نیست. داستانهای غنایی شاهنامه «صرفاً غنایی نیستند، بلکه داستان عاشقانه حماسی بشمار می‌آیند و آمیخته‌ای از غنا و حماسه‌اند» (بررسی لحن داستانهای غنایی شاهنامه، هدایتی: ص ۲۴۷). از زیباترین و مهمترین داستانهای غنایی شاهنامه میتوان از داستان زال و رودابه نام برد که فردوسی آن را با نهایت مهارت و استادی وصف نموده است. قدرت این شاعر در توصیفات غنایی و عاشقانه را نه تنها این داستان که دیگر عاشقانه‌های شاهنامه همچون عشق سودابه به سیاوش، کاووس به سودابه، بیژن و منیژه، تهمینه به رستم، خسرو و شیرین و... میتوان دید که شاعر آنها را زیبایی در فضای حماسی شاهنامه بنمایش گذاشته است؛ مانند وصف یار در آغاز داستان پادشاهی هرمزد:

نگارا بهارا کجا رفته‌ای که آرایش باغ بنهفته‌ای
همی مهرگان بوید از باد تو بجام می اندر کنم یاد تو
(شاهنامه، ص ۱۱۵۸)

همچنین بزم نیز در این داستانها دیده میشود. بعد از هر پیروزی در جنگ یا مأموریت، ازدواج یا بر تخت شاهی نشستن، تولد فرزند، نوروز و سده، بزمی ترتیب داده میشود. بعنوان مثال وقتی فرستاده خبر تولد رستم را به همراه تصویر وی نزد سام میبرد، سام به این مناسبت جشنی ترتیب میدهد و:

به شادی برآمد ز درگاه کوس بیاراست میدان چو چشم خروس
می آورد و رامشگران را بخواند به خواهندگان بر درم برفشاند
بیاراست جشنی که خورشید و ماه نظاره شدند اندران بزمگاه
(همان، ص ۹۸)

و یا وصف جشنی که لهراسب به مناسبت بازگشت گشتاسب با زریر ترتیب میدهد:

یکی جشن کردند کز چرخ ماه ستاره ببارید بر جشنگاه
(همان، ص ۶۲۴)

و یا در وصف جشنی که منوچهرشاه به مناسبت هنرنمایی زال ترتیب داد چنین آمده است:

یکی جشنگاهی بیاراست شاه چنانچون شب چارده چرخ ماه
(همان، ص ۹۱)

عناصر وصف‌شده در شاهنامه

فردوسی در شاهنامه عناصر گوناگونی را توصیف میکند: انسانها، جانوران، طبیعت، اشیاء، و مفاهیم انتزاعی که در

نمودار زیر ترسیم شده است.



نمودار (۱) عناصر وصف‌شده در شاهنامه فردوسی

وصف انسانها (اشخاص)

بخش قابل توجهی از توصیفات شاهنامه به انسانها اختصاص یافته است. این اشخاص از لحاظ جایگاه متنوعند: شاهان، پهلوانان، وزیران و مشاوران، خدمتکاران، زنان و ... و فردوسی زیبایی، رشادت، خلق‌و‌خو و اعمال شخصیتها را توصیف میکند.

جدول (۲) موارد توصیف‌شده شخصیتها

ردیف	شخصیتها	موارد توصیف‌شده
۱	مردان	ظاهر قد و قامت، یال و کوپال، چهره، میان، فرّ (مثبت و منفی)، شجاعت و پهلوانی، خشم، حسادت، وفاداری، خردورزی، جنگاوری، بخشش، قدرت، ضعف، کینه‌جویی، ستمگری و ...
۲	زنان	ظاهر زیبایی صورت، موی بلند، کمر باریک، قد و قامت اخلاقی وفاداری، مهربانی، خیانت، جنگاوری، سیاست
۳	کودکان	ظاهر زیبایی چهره، درشت‌اندami، فراخی سینه، زور بازو. اخلاقی شجاعت و پهلوانی، هوش

فردوسی رستم را چنان توصیف میکند که سام از دیدنش بشگفت می‌آید:

بدان بازوی و یال و آن پشت و شاخ میان چون قلم سینه و بر فراخ
دو رانش چو ران هیونان ستبر دل شیر نر دارد و زور ببر
بدین خوب‌رویی و این فرّ و یال ندارد کس از پهلوانان همال
(شاهنامه، ۹۹)

و یا در توصیف اسفندیار می‌خوانیم:

سواریش دیدم چو سرو سهی خردمند و با زیب و با فرهی
تو گفתי که شاه فریدون گرد بزرگی و دانایی او را سپرد
(همان، ص ۷۲۷)

زنان در شاهنامه نسبت به مردان حضور اندک، ولی پررنگ و اثرگذار دارند و بیشتر زیباییهای آنان وصف شده است. البته در برخی موارد پهلوانی یا شجاعت و جسارت آنها نیز وصف شده است. زیباترین نمونه وصف زیبایی زنان، توصیف رودابه کابلی از زبان کنیزکان وی نزد زال است.

که ماهی است مهرباب را در سرای به یک سر ز شاه تو برتر، به پای
به بالای ساج است و هم رنگ عاج یکی ایزدی بر سر از مشک، تاج
(همان، ص ۶۸)

که وجود واژه‌های حماسی مانند خم، ستون، حلقه پایبند و نیز واژه‌های فاخری همچون ساج، عاج، مشک، تاج، و سیمین قلم در آن دیده می‌شود. همچنین است وصف سودابه نزد کاووس:

به بالا بلند و به گیسو کمند زبانش چو خنجر لبانش چو قند
که از سرو بالاش زیباترست ز مشک سیه بر سرش افسرست
(همان، ص ۱۵۷)

که در عین غنایی بودن، لحن حماسی با وجود واژه‌هایی چون کمند و خنجر در آن دیده می‌شود. فردوسی در توصیف شخصیت‌های داستان، چهار اصلی را که اسطو بدان اشاره کرده، رعایت نموده است. این چهار اصل عبارتند از: ۱) سیرتها باید پسندیده باشد و سیرت پسندیده در هر طبقه از اشخاص ممکن است یافت شود. ۲) مناسبت که بر این اساس ممکن است اشخاص داستان به سیرت مردانگی موصوف گردند، اما با طبیعت و سرشت زن هیچ مناسب نیست که بدین سیرت موصوف شود. ۳) مشابهت با اصل است و این امر بکلی غیر از خوب بودن و مناسب بودن اخلاق است. ۴) ثبات در سیرت (فن شعر، ارسطو: صص ۱۳۸-۱۳۹). در شاهنامه شخصیت‌ها تک‌بعدی نیستند، بلکه خصلتها و سیرت درونی آنان نیز مورد توصیف قرار گرفته است. سرخوشی و شادابی، عشق و دلدادگی، مستی، مهر مادری و عواطف مادرانه به فرزند، وفاداریها و پیمان‌شکنیها، ارزشهای والای اخلاقی، پلیدی و پستی، وطن‌دوستی و آرمانخواهی، کشمکشهای درونی و ... در توصیفات شاهنامه دیده می‌شود.

در شاهنامه بطور تقریبی ۴۱,۶ درصد تشبیه بکار رفته که مشبه یا مشبه‌به آن انسان یا عناصر وابسته اوست. همچنین عناصر انسانی در استعارات شاهنامه بکار رفته است که گاه بعنوان مستعارمنه و گاه بعنوان مستعارله بکار رفته است. در ابیات زیر می‌روشن استعاره از منوچهر و جام استعاره از والدین اوست.

می‌روشن آمد ز پرمایه جام مناچهره دارد منوچهر نام
(همان، ص ۱۲۶)

و عنبر استعاره از موی خوشبو است.

یکی سرو دید از برش گرد ماه نهاده به مه بر، ز عنبر کلاه
(همان، ص ۶۵)

حدود ۲۹,۴ درصد استعارات شاهنامه مربوط به انسان و وابسته‌های اوست. این فراوانی درمورد آرایه مجاز ۲۴,۲ درصد است.

وصف جانوران

حیوانات بخصوص اسبها در شاهنامه جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا از همراهان همیشگی صاحبان خود بشمار می‌آیند، وفادارند و گاه از آنان محافظت می‌کنند. در توصیف رخس میگوید:

به ران اندر آورد و کردش دوال عقابی شده رخس با پر و بال
(شاهنامه، ص ۳۸۹)

از حیوانات شاهنامه، شیر، پلنگ، یوز، گرگ، روباه، مار، گاو، گراز، عقاب، پیل، اژدها، پلنگ، کرگدن (کرگ)، غُرم، خروس، زاغ، تذرو، هیون، کرکس، شاهین، چَرغ، مور و ملخ و پشه را میتوان نام برد که فردوسی توصیفات زیبایی از آنها ارائه کرده است. مثلاً در توصیف گاو برمایه چنین میسراید:

یکی گاو دیدم چو باغ بهار سراپای نیرنگ و رنگ و نگار
(همان، ص ۲۲)

و یا وصف موجودی که از آب دریا بیرون می‌آید، یزدگرد را می‌کشد و دوباره به آب فرومی‌رود (ر.ک: همان، ص ۹۳۴). فردوسی در شاهنامه انواع حیوانات، اعم از پرنده، خزنده، درنده، چرنده و حشرات را توصیف میکند. او حدوداً ۱۰،۶ درصد از این حیوانات در ساخت تشبیه بهره برده است؛ هم بعنوان مشبّه و هم مشبّه‌به. در نمونه‌های زیر:

چو شاخ درخت آن دو مار سیاه برآمد دگر باره از کتف شاه
(همان، ص ۱۶)

بیاورد فرزند را چون نوند چو غُرم ژیان سوی کوه بلند
(همان، ص ۴۵۶)

تن خویش را دید با زور شیر یکی باره چون اژدهای دلیر
(همان، ص ۸۱۵)

شاعر دو مار سیاه روییده بر کتف ضحاک را به شاخ درخت، فرزند را به غُرم ژیان و شارستان را به اژدها مانند کرده است که در نمونهٔ اوّل مشبّه و در دو نمونهٔ بعد مشبّه‌به حیوان است. در مواردی نادر نیز هم مشبّه و هم مشبّه‌به حیوان است، مانند بیت زیر که اسپان به گرگ مانند شده‌اند.

یکی شارستان دید جایی بزرگ از آن سو برانند گردان چو گرگ
(همان، ص ۸۷۰)

فردوسی از حیوانات در استعارات شاهنامه استفاده نموده است. این میزان تقریباً ۱۴،۳ درصد استعارات شاهنامه را تشکیل میدهد. مثلاً:

چه دانست راز جهاندار شاه که آوردی این اژدها را به راه
(همان، ص ۹۳۴)

اژدها در بیت اخیر استعاره از اسپ است. فردوسی از نام حیوانات در آرایهٔ مجاز استفاده کرده است که فراوانی آن حدود ۸،۵ درصد بوده است.

وصف طبیعت

از دیگر انواع توصیفات در شاهنامه وصف طبیعت است؛ زیرا «هر گوشه‌ای از زندگی انسان با گوشه‌ای از طبیعت هزاران هزار پیوند و ارتباط دارد که از این همه پیوندهای گوناگون، ذهن شاعر یکی را احساس میکند و در برابر آن بیدار میشود، وی حاصل این بیداری خود را به ما نشان میدهد. شعر زادهٔ این کوشش شاعر است برای نمایش درک آواز نسبت‌های میان انسان و طبیعت یا طبیعت و انسان و انسان» (صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۳). شاعران معمولاً با استفاده از عناصر طبیعت دست به خیال‌پردازیهای شاعرانه می‌زنند. برای این کار

باید در این عناصر دخل و تصرف کنند و این ارتباط و دخل و تصرف به سه شکل می‌تواند باشد: (۱) همدلی با طبیعت؛ (۲) تقلید از طبیعت و (۳) جان بخشیدن به طبیعت (ر.ک: فرّخی سیستانی، یوسفی: صص ۴۷۲-۴۷۴) که هر سه مورد فوق در توصیفات شاهنامه از طبیعت و عناصر آن دیده می‌شود. در این میان توصیفات طلوع و غروب یا روز و شب بیش از پانصد بیت شاهنامه را به خود اختصاص داده است که تصاویری زنده و پویا هستند و شاعر در تشبیهات و استعارات آن از واژه‌های حماسی بهره برده است. از دیگر ویژگیهای توصیفات روز و شب ایجاز و پرهیز شاعر از اطناب و درازگویی است. بعنوان نمونه:

چو خورشید تابان برآرد درفش چو زر آب گردد زمین بنفش
(شاهنامه، ص ۶۱۸)

فردوسی در براعت استهلالهای داستانهای بلند شاهنامه، بسیار زیبا و هنرمندانه به توصیف طبیعت و مظاهر آن می‌پردازد، نمونه‌ی اعلاّی آن توصیف شب در آغاز داستان بیژن و منیژه:

شبی چون شبه روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
دگرگونه آرایشی کرد ماه بسیج گذر کرد بر پیشگاه
(همان، ص ۴۳۳)

در شاهنامه کوه، دشت، دریا، آب و هوا، شب و روز، آسمان، گیاهان و گلها و ... همه توصیف شده‌اند و عناصر بیانی در خیال‌انگیزی آنها بکار رفته است؛ آن هم بصورت ساده و در عین حال زیبا. طبیعت در شاهنامه ذی‌شعور است و بر ظالمان میتازد. طوفان تیره‌ای که هنگام قتل سیاوش همه‌ی جهان را فرامیگیرد، پدیده‌ای صاحب شعور و آگاهی است.

یکی باد با تیره گردی سپاه برآمد بیوشید خورشید و ماه
همی یکدگر را ندیدند روی گرفتند نفرین همه بر گروهی
(همان، ص ۲۶۴)

یا باد تیره‌ای که هنگام شبیخون سپاه توران بر سپاه کیخسرو در نیمه‌شب میوزد که از این مصادیق در شاهنامه فراوان است.

فردوسی در شاهنامه از طبیعت و عناصر طبیعی در آرایه‌های بیانی استفاده نموده است که این فراوانی در تشبیه ۲۳،۴ درصد، در استعاره ۳۳،۵ درصد و در مجاز ۳۱،۸ درصد است.

وصف اشیاء

در میان توصیفات شاهنامه وصف اشیاء نیز بچشم می‌خورد. بعنوان نمونه در وصف خلعت شاهانه‌ای که منوچهر برای مهرباب کابلی تدارک دیده چنین می‌گوید:

یکی خلعتی ساخت شاه زمین که کردند هر کس بدو آفرین
از اسپان تازی به زرین‌ستام ز شمشیر هندی به گرز گران
... همان تخت پیروزه و تاج زر همان مهر یاقوت و زرین‌کمر
(همان، ص ۳۴۹)

در این نمونه ابزار جنگ و واژه‌های حماسی مانند شمشیر هندی، جوشن و ترگ و برگستوان، نیزه و تیر و گرز گران و واژه‌های فاخری همچون: زرین‌ستام، زرین‌نیام، دینار و خز و ز یاقوت، دیبای روم، گوهر، زر، زبرجد طبقها،

پیروزه جام، زرّ سرخ، سیم خام، مشک و کافور و پر زعفران، تخت پیروزه، تاج زر، مهر یاقوت و زرّین کمر، فراوان دیده میشود، اما گاه وصف اشیاء در فضایی غنایی صورت میگیرد. مثلاً زمانی که فردوسی خانه‌ای را که رودابه برای پذیرایی از زال آماده کرده توصیف میکند، از جواهرات و پارچه‌های ارزشمند و گل و ریاحین سخن میگوید و دیگر از ابزار جنگی و رزمی خبری نیست.

یکی خانه بودش چو خرم بهار ز چهر بزرگان برو بر نگار
به دیبای چینی بیاراستند طبقهای زرّین بپیراستند
(همان، ص ۷۰)

همانطور که دیده شد وصف اشیاء در تصویرآفرینی مکانها و صحنه‌ها صورت میگیرد. نظیر چنین تصویرآفرینیها و توصیفاتی را در توصیف کاخ مهراب کابلی (همان، ص ۷۷)، شبستانی که به دستور سودابه برای پذیرایی از سیاوش تدارک دیده شده بود (همان، ص ۲۰۶) را میتوان نام برد، اما توصیف درختی که به دستور کیخسرو ساخته شده بود، یکی از زیباترین توصیفهای اشیاء در شاهنامه است:

درختی زدند از بر گاه شاه کجا سایه گسترد بر تاج و گاه
تنش سیم و شاخش ز یاقوت و زر برو گونه‌گون خوشه‌های گهر
عقیق و زمرد همه برگ و بار فروهشته از تاج چون گوشوار
(همان، ص ۴۵۴)

توصیف جواهراتی که بهرام گور از دخمه جمشید پیدا نمود، از این نمونه است. گاهومیشهایی زرّین با چشمانی از یاقوت که آخورهایشان از یاقوت سرخ و زبرجد انباشته است (همان، ص ۹۵۸).
فردوسی در شاهنامه ۱۸,۵ درصد تشبیه، ۳۳,۵ درصد استعاره و ۳۱,۸ درصد مجازهایی را بکار برده که به طبیعت مربوط است.

وصف مفاهیم انتزاعی

فردوسی حتی در توصیف مفاهیم انتزاعی نیز هنرمندانه عمل میکند. مفاهیمی چون: مرگ، رستخیز، بهشت، روان، جان، سروش، جبرئیل، حور، بلا، رنج، داد، تهمت، دانش و... .

بدان تا کسی بد نگوید ترا به دریای تهمت نشوید مرا
(همان، ص ۸۷۷)
روانش خرد بود و تن جان پاک و گفתי که بهره ندارد ز خاک
(همان، ص ۱۷۴)

توصیف این مفاهیم در بخش اساطیری اندک است، ولی در بخش تاریخی بسیار است، این مفاهیم هم در جایگاه مشبه قرار گرفته‌اند و هم در جایگاه مشبه‌به. در نمونه‌های بالا روان و تهمت هر دو مفهوم انتزاعی هستند که در جایگاه مشبه قرار گرفته‌اند. در نمونه‌های زیر نیز مفاهیم انتزاعی رستخیز و سروش مشبه‌به هستند:

بیفگند دستش به شمشیر تیز یکی باد برخاست چون رستخیز
(همان، ص ۳۵۹)
فرستاده‌ای جُست با شرم و هوش دلاور بسان خجسته سروش
(همان، ص ۱۲۰۴)

مفاهیم انتزاعی از مضامین کم‌کاربرد شاهنامه است؛ باوجوداین شاهنامه از این مفاهیم در ساخت تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه استفاده کرده است که فراوانی آنها بدین صورت است: تشبیه ۵,۷ درصد، استعاره ۴,۹ درصد و مجاز ۵,۱ درصد.

شگرد فردوسی در توصیفات شاهنامه

فردوسی در توصیفات خود از عناصر زبانی، لغوی و ادبی مختلفی بهره میگیرد که در ذیل اشاره میشود:

جدول (۳) امکانات مورد استفاده فردوسی در شاهنامه

ردیف	امکانات مورد استفاده فردوسی	موارد توصیف شده
۱	زبانی	انواع جناس، انواع تکرار، موازنه و ترصیع، لغات و ترکیبات
۲	بیانی	تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز

امکانات زبانی

این امکانات زبانی انواع جناس، انواع تکرار، موازنه و مائله و ترصیع را دربر میگیرد:

جناس در توصیفات شاهنامه

جناس از آرایه‌های پر بسامد شاهنامه است که نشان‌دهنده توجه و علاقه شاعر به آن است. انواع جناس در شاهنامه مشاهده میشود. او جناس تام، زائد، مضارع و لاحق، اشتقاق، شبه اشتقاق، مرفوع، ناقص، مقلوب، مطرف و مرکب را به فراوانی بکار برده است. بعنوان نمونه «چنگ» در بیت زیر جناس تام است. چنگ اول به معنای دست و چنگ دوم به معنای ساز.

یکی جام یاقوت پُر می به چنگ دل و گوش داده به آوای چنگ
(شاهنامه، ص ۴۳۴)

یا «جهان» در مصرع «سمندش جهان و جهان را گنان» (همان، ص ۱۹۶) که اولی به معنای جهنده و دومی به معنی کیهان است. در بیت:

به سالارِ خوان گفت: پیش آر خوان بزرگان و فرزندگان را بخوان
(همان، ص ۴۵۳)

میان «خوان» و «بخوان» جناس زائد و تام است. همچنین میان واژه‌های «دد» و «درد» در مصرع «دل دام و دد شد پر از داغ و درد» (همان، ص ۱۲۷) جناس زائد وجود دارد. جناس اختلاف در صامت، که این اختلاف میتواند در حرف نخست باشد مانند: «تخت» و «بخت» در مصرع «سرِ تخت و بختش برآمد ز کوه» (همان، ص ۷) و یا در حرف آخر همچون: «زمانه» و «زمانی» در مصرع «زمانه زمانی ندادش درنگ» (همان، ص ۱۰).

تکرار در توصیفات شاهنامه

تکرار عاملی است که در آهنگ و موسیقی شعر دخالت دارد و بر موسیقی کلام میفزاید و «از شگردهای زیبایی‌آفرینی در کلام است. تکرار، موسیقی شعر را بوجود می‌آورد و از ارکان بنیادی در شعریت شعر است» (بدیع

از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار: (ص ۲۳). تکرار در شاهنامه به دو صورت واج‌آرایی و تکرار واژه بکار رفته است. تکرار واج همان نغمهٔ حروف است که سبب افزایش تداعی معانی و ارزش موسیقایی کلام میگردد و از مسائل اساسی در زیبایی‌شناسی هنر است. فردوسی در شاهنامه در توصیف صحنه‌های نبرد از ترکیب واژه‌ها طرحی ریخته است که خواندن و شنیدن آن تصاویر ذهنی را بیشتر تداعی کرده و فضای اثر ادبی را به اندیشهٔ شاعر نزدیکتر کرده است. تکرار آگاهانه یک صامت یا مصوت در غنای موسیقی درون بیت مؤثر بوده و به گوشنوازی آن کمک میکند. نمونه‌ای از این طرح موسیقایی که در داستانهای اساطیری و حماسی با آن الگوهای زیبا، بخصوص در صحنه‌های نبرد، هیبت و شکوه داستان حماسی را تداعی میکند، در ادامه می‌آید:

ستون کرد چپ را و خم کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخواست
(شاهنامه، ص ۳۸۵)

واج‌آرایی حروف «خ» و «چ» در بیت بالا و تکرار حرف «ش» در بیت زیر:

همی پیشه خوانی، ز پیشه چه بیش همیشه ز هر کار پیشه‌ست پیش
(همان، ص ۷۷۵)

و تکرار حرف «گ» و «و» عطف در بیت:

چو طوس و چو گودرز و گویو دلیر چو گرگین و گسته‌م و بهرام شیر
(همان، ص ۳۰۶)

گاه در شاهنامه واژه تکرار میشود که بسامد این نوع تکرار فراوان است و زیبایی این تکرار در این است که گاه در یک بیت چندین واژه تکرار میشود، بدون آنکه بر زیبایی کلام خدشه وارد شود. مانند تکرار واژه‌های «همه، داد و دید» در بیت زیر:

همه داد کرد و همه داد دید ازیرا که گیتی همه باد دید
(همان، ص ۱۶۷)

و یا تکرار عدد «سه» در مصراع «سلیح سه کشور، سه گنج سه شاه» (همان، ص ۱۶۲). این تکرارها، ضمیر، اسم و یا فعل را دربر میگیرد که تکرار افعال بیشتر در مواقعی است که فعل ردیف واقع میشود. مانند بیت زیر:

بجوید تا این بجای آورد همه رنجه را بپای آورد
(همان، ص ۱۱۶۸)

ترصیع و موازنه

ترصیع، موازنه و مماثلته از روابط موسیقایی و نوع سجعی که میان واژه‌های قرینه در دو مصراع یک بیت وجود دارد، پدید می‌آیند. اگر میان همهٔ این قرینه‌ها سجع متوازی برقرار باشد، ترصیع و اگر ترکیبی از سجعهای مختلف باشد، موازنه یا مماثلته است. فردوسی در توصیف شخصیت‌های داستانهای حماسی این هنر را بکار برده و بیت را از نظر موسیقایی بسیار زیبا کرده است. حمیدیان درمورد این دو صنعت در شاهنامه چنین میگوید: «از ترصیع و موازنه که وابسته به سجع است، ترصیع بسیار کمتر در شاهنامه بکار میرود و دلیل آن هم این است که ترصیع بیشتر درخور قصیدهٔ مدحی و متناسب با اهداف آن است و شعر حماسی را به تکلف میکشاند، اما موازنه با آن سازگارتر است» (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان: ص ۴۴۹). مثلاً در بیت:

روانش گمان نیایش نداشت زبانش توان ستایش نداشت
(شاهنامه، ص ۱۴۱)

بین روانش و زبانش، گمان و توان و نیایش و ستایش سجع متوازی وجود دارد و دو مصراع هم‌وزن هستند که آرایهٔ ترصیع را بوجود می‌آورد. بنا به سخن خالقی مطلق، بهترین نمونه از موازنه و مماثله در نامهٔ زال در وصف سام آمده است:

چمانده	دیزه	هنگام	گرد	چرانده	کرکس	اندر	نبرد
فزاینده	باد	آوردگاه	فشانده	خون	از	ابر	سیاه
گراینده	تاج	و	زرین‌کمر	نشانده	شاه	بر	تخت

(همان، ص ۱۱۴۰)

کلمات و ترکیبات

کلمات و ترکیبات در توصیفات شاهنامه جایگاه ویژه‌ای دارد. فردوسی با کاربرد این ترکیبات ضمن زیبایی آفرینی و خیال‌انگیزی، تصاویر و مفاهیم را عینی و احساسات را توصیف می‌کند. وجود واژه‌هایی مانند خنجر، تیغ، اژدها، دلیر، شمشیر، شیر، تیزدندان، زهر، و خون، حکایت از جنگ و خشونت دارد و لحن بسوی حماسه گرایش می‌یابد و یا با واژه‌های شادی، فرخنده، آرام، جام و کام شادمانی که در حوزهٔ بزم و غناست و یا ترکیباتی چون دختر ماه‌روی، لعبتِ قندهار، مشکوی زرین، خورشیدچهر، بتان طراز، بتِ مهربان از نوع غنایی و خنجر آبداده، دل شیر نر، چنگالِ گرگ و شیر، گرزِ گران، پیلِ مست، اژدهایِ دژم، سوارانِ گردنکش، درفشِ اژدهافش، پهلوانِ کیان و ... ترکیبات حماسی بشمار می‌آیند.

درمجموع ترکیبات در شاهنامه یا بصورت وصفی هستند یا اضافی (از نوع تشبیهی، استعاری یا تلمیحی). یکی از این ترکیبات، ترکیباتی است که با «چادر» ساخته می‌شود که هم بصورت وصفی بکار رفته مانند: چادر مشک‌رنگ، چادر قیرگون، و چادر لاژورد (استعارهٔ مصرّحه از شب)، چادر سبز (استعارهٔ مصرّحه از سبزه)، چادر زرد (استعارهٔ مصرّحه از نور خورشید)، چادر مشکبوی (استعارهٔ مصرّحه از تیرگی و تاریکی)، و هم بصورت اضافی همچون: چادر شرم، چادر آرز، چادر فرمان‌برداری، چادر مهربانی، و چادر داد که همهٔ این موارد اضافهٔ تشبیهی است. از دیگر موارد ترکیبات ساخته‌شده با واژهٔ دریاست. دریای قیر، دریای سبز، دریای زنگارگون (استعارهٔ مصرّحه از آسمان کبودرنگ)، دریای ساکن (استعارهٔ مصرّحه از سپاه). همچنین ترکیباتی که با استفاده از واژهٔ چشمه ساخته شده‌اند، مانند: چشمهٔ زرد، چشمهٔ آفتاب، چشمهٔ روز، چشمهٔ شیر و چشمهٔ روشن. ترکیبات زیبایی‌آفرین در توصیفات شاهنامه فراوان یافت می‌شود. البته جابجایی در ترکیبات که همان ترکیبات وصفی مقلوب یا اضافی مقلوب است نیز دیده می‌شود. مثلاً ترکیبات وصفی گردنده دهر (همان، ص ۱۲۱۲)، مهربان مادر (همان، ص ۲۰۵)، گرانمایه خفتان و رومی کلاه (همان، ص ۶۳۱) و ترکیبات اضافی ماه‌روی (همان، ص ۲۰۶)، گیهان خدیو (همان، ص ۲۰۹).

امکانات بیانی

تشبیه

ساده‌ترین ابزار زیبایی‌آفرینی در توصیف و بهترین ابزار برای تقلید از طبیعت و حقیقت‌نمایی، استفاده از تشبیه است. استفاده از صور خیال از نوع تشبیه در شاهنامه فراوان مشاهده می‌شود، تشبیهاتی ساده و در عین حال زیبا و جذاب. تشبیهات در شاهنامه در تمام داستانها چه غنایی و چه حماسی بکار رفته است. تشبیه در صحنه‌های زیبای عاشقانه، صحنه‌های محکم و خشن حماسی، در لحظات اندوه، غم، شادی و پیروزی دیده می‌شود که اغلب

حسی هستند. او از همه عناصر در تشبیه بهره میبرد: عناصر انسانی یا همان اعضای بدن انسان، طبیعت، اشیاء، جانوران و حتی مفاهیم انتزاعی. انواع تشبیهات در شاهنامه دیده میشود که فردوسی بیشتر به سادگی آنها توجه کرده و کمتر تشبیهی را میتوان دید که دیرپاب و پیچیده باشد.

تشبیه مرسل: «بهاران، ز تنین بکردار گرگ» (همان، ص ۸۳۸)، «سپهد برآشت چون پیل مست» (همان، ص ۱۱۶).

تشبیه مجمل: «که اندر شب تیره خورشید بود» (همان، ص ۲۴)، «بیامد یکی فیلسوفی چو گرد» (همان، ص ۸۰۰). **تشبیه بلیغ:** «دو رخساره روز و دو زلفینش شب» (همان، ص ۲۹)، «درخت وفا را به بار آوری» (همان، ص ۲۸۴). البته همین تشبیه بلیغ گاه اضافی است، مانند «به دام بلا درنیاویخت اوی» (همان، ص ۸۵۴) و گاه بصورت ترکیب همچون: «سمن پیکر» و «سروبالا» در مصراع «سمن پیکر و سروبالا بُدند» (همان، ص ۸۶).

تشبیه مؤکد:

شبستان بهشتی بُد آراسته پر از خوبرویان و پُرخواسته
(شاهنامه، ص ۲۰۶)

تشبیه حسی به حسی: که پرکاربردترین نوع تشبیه در شاهنامه است. «چو شاخ درخت آن دو مار سیاه» (همان، ص ۱۶) و «بکردار کوه آتشی برفروخت» (همان، ص ۷۶۶). **تشبیه حسی به عقلی:** «به کردار دوزخ یکی چاه دید» (همان، ص ۱۴۵) **تشبیه عقلی به حسی:** تشبیه جوانی به نبید در «که هر کو نبید جوانی چشید» (همان، ص ۲۲) و تشبیه خرد به آب، و دانش به زمین در «خرد همچو آبست و دانش زمین» (همان، ص ۸۹۶). **تشبیه عقلی به عقلی:** که این نوع کم‌کاربردترین انواع تشبیه است، مانند تشبیه روان به خرد در «روانش خرد بود و تن جان پاک» (همان، ص ۱۷۴) و تشبیه جان به جبرئیل در مصراع «به تن زنده‌پیلی، به جان جبرئیل» (همان، ص ۷). **تشبیهات مفرد به مفرد:** در شاهنامه بوفور یافت میشود، مثلاً «رخان چُن گلستان» (همان، ص ۶۷)، «سکندر بیامد دلی همچو کوه» (همان، ص ۸۲۳)، «بکردار کوه آتشی برفروخت» (همان، ص ۷۶۶). اما تشبیهات فردوسی به همین نوع منحصر نمی‌ماند و انواع دیگری چون تشبیهات مرکب و مقید نیز بکار می‌برد؛ زیرا «در گذر تاریخ شاعرانی که بدنبال بروز خلاقیت و نوآوری بوده‌اند، در پی چاره‌جویی برمی‌آمدند. برای نمونه تشبیه قد به سرو، تشبیهی قریب و مبتذل و عادی میشده است، اما شاعری که قد را به سرو سیمینی که بر سرش ماهی منور است، تشبیه کرده، نوعی نوآوری در کلام پدید آورده» (بررسی تشبیه تفضیل در شعر عماد فقیه، طالبیان: ص ۳۲). فردوسی از این شاعران خلاق است که انواع مشبه و مشبه‌به‌های مفرد، مرکب و مقید را در اشعارش بکار برده و با کمک آنها تصویرآفرینی نموده است. در بیت زیر:

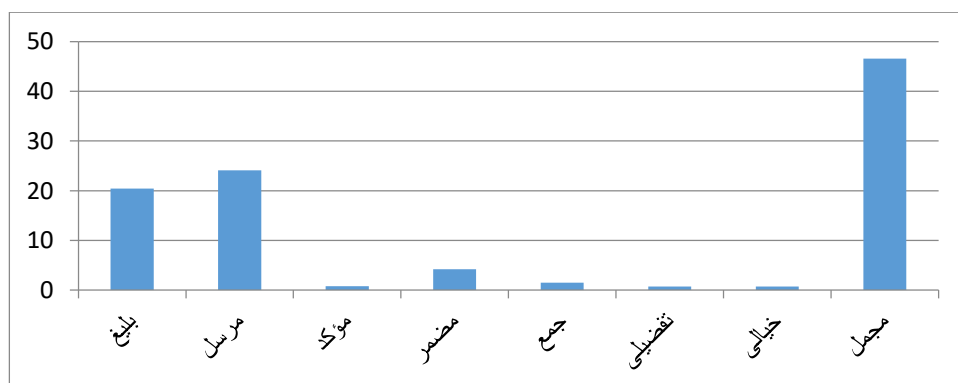
چو خورشید تابان میان هوا نشسته برو شاه فرمانروا
(شاهنامه، ص ۱۳)

که تشبیهی مرکب به مرکب است و از انواع پیچیده و فاخر تشبیه بشمار می‌آید. همچنین تشبیه مقید که اجزای تشبیهات از مضاف و مضاف‌الیه و یا صفت و موصوف تشکیل شده‌اند، مانند تشبیه مقید به مقید زیر:

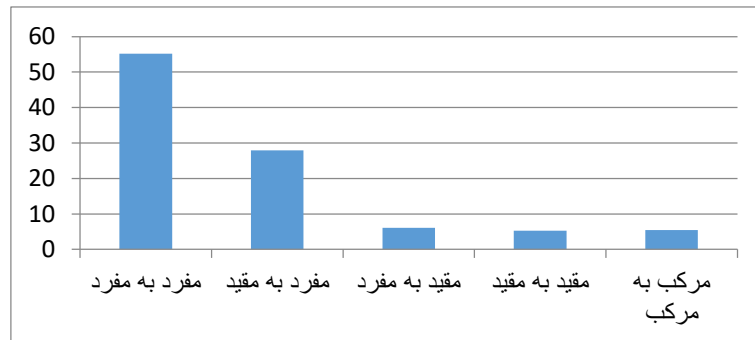
چو گردوی جنگی سوی میسره بیامد چو خور پیش برج بره
(همان، ص ۶۸۵)

غیر از این موارد در شاهنامه با انواع دیگری از تشبیه نیز برخورد میکنیم، همچون تشبیه جمع، تشبیه تفضیلی، تشبیه مضمّر، تشبیه خیالی، تشبیه ملفوف و تشبیه معکوس. در همه این انواع یادشده، مشبّه‌ها یا از عناصر انسانی یعنی مربوط به اعضای بدن انسان هستند، یا عناصر طبیعت اعم از کوه و دشت و جنگل و دریا و صحرا و گیاهان و حیوانات و ... یا اشیاء، همچون لوازم زندگی، جنگ‌افزارها و حتی ظروف می‌نوشی و ملزومات آن و یا مضامین انتزاعی و مجرد. همین اتفاق در مشبّه‌ها نیز رخ میدهد؛ یعنی فردوسی همان عناصری را که در مشبّه کار میبرد، در مشبّه‌به نیز استفاده میکند. با این تفاوت که بجای اعضای بدن انسان، از صفات انسانی کمک میگیرد. «تشبیهات در شاهنامه رنگ و بوی حماسی دارد و مشبّه‌به غالباً سلاحهای جنگی، مثل تیغ، تیر و کمان و یا جانوران درنده چون شیر و پلنگ و یا عناصر طبیعت مثل آتش و آفتاب و... است» (ر.ک: بلاغت وصف در داستان سیاوش، عقدایی: ۹-۴۴) و آنچه تشبیهات فردوسی را بیش از پیش برجسته میکند، نوآوری فردوسی است. مثلاً میتوان به تشبیه خرد به درختِ وفا در مصراع «خرد در جهان چون درخت وفاست» اشاره نمود که در آن اگر خرد به درخت تشبیه شده باشد، از نوع تشبیه عقلی به حسی است، ولی اگر خرد به وفا تشبیه شده باشد از نوع عقلی به عقلی است. در واقع میتوان به استخدام موجود در این مصراع پی برد که مخاطب میتواند دست به انتخاب بزند. شگرد فردوسی در این است که نخست وفا را به درخت تشبیه کرده، سپس خرد را به درختِ وفا مانند کرده است و یا یکی تیرباران بکردند سخت چو باد خزان بگذرد بر درخت (شاهنامه، ص ۵۲۲)

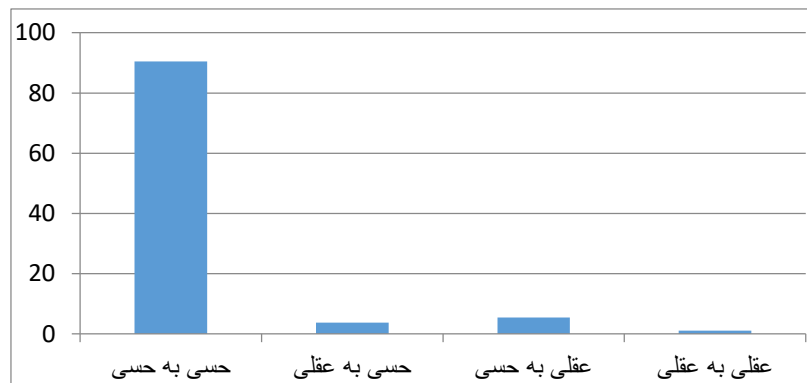
درصد انواع تشبیه در شاهنامه به این صورت است: تشبیه بلیغ ۲۰/۴ درصد، تشبیه مرسل ۲۴/۱ درصد، تشبیه مجمل ۴۶/۶ درصد، تشبیه مؤکّد ۸/۰ درصد، تشبیه مضمّر ۴/۲ درصد، تشبیه جمع ۱/۵ درصد، تشبیه تفضیلی ۰/۷ درصد و تشبیه خیالی ۰/۷ درصد. درصد تشبیه انواع تشبیه از نظر افراد: تشبیه مفرد به مفرد ۵۵/۲ درصد، تشبیه مفرد به مقید ۲۷/۹ درصد، تشبیه مقید به مفرد ۶/۱ درصد، تشبیه مقید به مقید ۵/۳ درصد، تشبیه مرکب به مرکب ۵/۴ درصد و در نهایت درصد انواع تشبیه از نظر محسوس و معقول بودن: تشبیه حسی به حسی ۹۰/۵ درصد، تشبیه حسی به عقلی ۳/۷ درصد، تشبیه عقلی به حسی درصد، تشبیه عقلی به عقلی ۱/۱ درصد که در این قسمت نمودار بسامدی انواع تشبیه در شاهنامه فردوسی ترسیم میشود:



نمودار (۲) فراوانی انواع تشبیه در شاهنامه



نمودار (۴) فراوانی انواع تشبیه در شاهنامه از نظر افراد



نمودار (۵) فراوانی انواع تشبیه در شاهنامه از نظر محسوس و معقول بودن

استعاره

استعاره مهمترین صورت خیال‌انگیز است و مبنای آن بر ایجاز و پرهیز از تکرار است و زیباترین توصیف برای این صنعت این است که «مجاز را با تشبیه تزویج کردند از آن استعاره تولّد شد» (زیب سخن یا علم بدیع پارسی، نشاط: ص ۳۰۸). فردوسی با استفاده از استعاره توانسته معنای واحدی را بارها بتصویر بکشد، بگونه‌ای که هیچ یک با دیگری همسان نباشد. مهمترین مثال برای این مورد توصیف طلوع و غروب شاهنامه است که بیش از صد مورد دیده شده که هر تصویر با دیگری متفاوت است. در شاهنامه با استعاره فراوان برخورد میکنیم، ولی نه به اندازه تشبیه؛ زیرا «استعاره بیشتر در شعر روایی و غنایی مناسب پیدا میکند تا در حماسی» (فردوسی و سنت و نوآوری در حماسه‌سرایی، عبادیان: ص ۲۶۵). بیشترین استفاده فردوسی از استعاره در آغاز داستانها و در توصیف پهلوانان، زنان و یا صحنه‌های بزمی است. «مجموعه استعاره‌های او در زمینه‌های غیرحماسی شاهنامه است؛ بحثی که در این همه وصف جنگ و میدان که دارد، یک استعاره نمیتوان یافت» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۴۴۶) و «برخی از استعارات او همچون اژدها، نهنگ برای شمشیر و جز آن، بسبب بسیاری کاربرد، دیگر کارکرد استعاره ندارند؛ بلکه جزو واژه‌های حماسیند» (یادداشت‌های شاهنامه، خالقی مطلق: ص ۱۷۰). انواع استعاره در شاهنامه دیده میشود که هریک بطور مختصر بررسی میشود:

الف) استعاره مصرّحه: این استعاره در شاهنامه بیشتر به توصیف زیبایی زنان، طلوع و غروب و شب و روز و وصف چهره و اعضای بدن، شخصیتها، جهان و بیوفایی آن اختصاص یافته‌است و پرکاربردترین انواع آن در شاهنامه است.

مثلاً در مصراع «به رخ برنهاد از دو دیده دو جوی» (شاهنامه، ص ۳۶۷). دو جوی، استعاره است از اشک بسیاری که از دو چشم روان شده است و یا در مصراع «چو سروی بُدی بر سرش گِردماه» (همان، ص ۴۶) گردماه استعاره از رخسار زیبا است و یا در مصراع «گل و ارغوان را به فندق بخت» (همان، ص ۲۵۹)، گل استعاره از رخسار، ارغوان استعاره از گونه و فندق استعاره از ناخن است.

ب) **استعارهٔ مرشحه:** استعارهٔ مرشحه آن است که «علاوه بر قرینه، چیزی متناسب با مشبّه به یا مستعار منه همراه دارد و این انگیزه میشود تا تشبیه فراموش گردد و مبالغه در استعاره تأکید شود» (شرح فارسی مختصرالمعانی، عرفان: ص ۳۵۱). فهم و درک این استعاره از انواع دیگر دشوارتر است. مثلاً در بیت:

یکی تیرباران بکردند سخت چو باد خزان بگذرد بر درخت

(شاهنامه، ص ۴۵)

تنش گشت لرزان و رخ لاژورد پُر از خون جگر، لب پر از بادِ سرد

(همان، ص ۷۸)

«باد سرد» استعارهٔ مرشحه از «آه» است. این استعاره گرچه هنریتر است، بسامد آن در شاهنامه کم است؛ زیرا این استعاره «آنچنان به مرز تصویرهای واقعی نزدیک میشود که هر گاه قرینه‌ای نیمه پنهان، راهنمایی ما را برعهده نگیرد، هرگز نمیتوانیم از دالانهای تودرتوی یکسان‌نمایی آن، به دنیای مجاز از این نوع راهی ببریم» (نقد نوین در حوزهٔ شعر، سلاجقه: ص ۳۱۲).

ج) **استعارهٔ مکنیه:** از دیگر انواع استعارات و برعکس استعارهٔ مصرّحه است؛ زیرا مشبّه ذکر و مشبّه به حذف میشود و جای خود را به یکی از اوصاف یا مناسبات خود میدهد. این استعاره در شاهنامه بسامد بالایی دارد، مانند: «تگین زمانه» در «تگین زمانه سر تخت تُست» (همان، ص ۱۹) و یا:

چو از کوه بفروخت گیتی‌فروز دو زلفِ شبِ تیره بگرفت روز

از آن چادر قیر بیرون کشید به دندان لبِ ماه در خون کشید

(شاهنامه، ص ۳۸۱)

اوج تصویرآفرینی شاهنامه در این دو بیت است؛ زیرا فردوسی عشق و حماسه را در یکدیگر تنیده است. «در این دو بیت سرزدن خورشید حماسی-اروتیک توصیف شده است. خورشید به مرد و شب به زن مانند شده‌اند که مرد دو زلف زن را گرفته و او را از چادر سیاه بیرون میکشد و با گاز گرفتن لب او خون سرخ فلق میچکد» (یادداشت‌های شاهنامه، خالقی مطلق: ص ۵۲). در ابیات زیر که در وصف طلوع خورشید سروده شده همچون دو بیت بالا با آرایهٔ تشخیص مواجهیم:

چو باریک و خمیده شد پشت ماه ز تاریک زلفِ شبان سیاه

به نزدیک خورشید چون شد درست برآمد به زر آب رخ را بشست

(شاهنامه، ص ۳۸۷)

تشخیص و انسان‌انگاری از ابزارهای خلق تصاویر زیباست که در شاهنامه بسامد بالایی دارد.

د) **استعارهٔ تمثیلیه:** استعارهٔ تمثیلیه استعاره‌ای را گویند که در آن «لفظ مرکّب (جمله) است که در غیر معنی اصلی خود بکار رود به علاقهٔ مشابهت و از امور متعدّد انتزاع شده باشد» (مختصرالمعانی، تفتازانی: ص ۲۳۷). این نوع استعاره در بخشهای پهلوانی و تاریخی شاهنامه بیشتر از بخش حماسی آن است. بعنوان مثال «چو موی از

خمیر برآمدن» در بیت زیر، که استعاره تمثیلی از باسانی انجام گرفتن کاری است (ر.ک: نامه باستان، کزازی، ج ۱: ص ۳۱۷).

ز تاج بزرگی چو موی از خمیر برون آمدی مهترا چاره گیر
(شاهنامه، ص ۲۸)

و یا «لاله در سنگ کاشتن» استعاره تمثیلی است؛ یعنی کار غیرممکن و شگفت انجام دادن.

ه) **استعاره تهکمیّه:** استعاره تهکمیّه یا تملیحیه، بدان معناست که «سخنور به طنز چیزی را به چیزی تشبیه کند که عکس آن را می‌خواهد» (درباره ادبیات و نقد ادبی، فرشیدورد: ص ۴۵۱). در این نوع استعاره «اگر هدف گوینده تمسخر و یا استهزاء باشد آن را تهکمیّه و اگر قصد ظرافت و مزاح باشد آن را تملیحیه مینامند» (نقد و تحلیلی بر استعاره عنادیه، آقاحسینی: ص ۱۲۸). بعنوان نمونه در بیت زیر «خسروانی درخت» استعاره تهکمیّه است؛ زیرا در معنای درخت خواری و بدبختی بکار رفته و هدف تمسخر بوده است.

کنون تاجت آوردم ای شاه و تخت به بارآمد آن خسروانی درخت
(شاهنامه، ص ۵۴)

و در بیت زیر منظور از «مرد گرد»، مرد ترسو و نالایق است، از اینرو استعاره تهکمیّه محسوب میشود:

بدو گفت بهرام کای مرد گرد سزا آن بود کز تو شاهی ببرد
(همان، ص ۱۲۱۸)

ز) **استعاره تبعیه:** اگر استعاره، فعل باشد، آن را استعاره تبعیه گویند. «به تبع مصدر است، یعنی اول مصدر آن را در معنی استعاره بکار برده‌ایم و در نتیجه اسم مشتق از آن مصدر را استعاره کرده‌ایم» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۱۱۵) و شمیسا معتقد است «چون فعل را به مصدر تأویل میکنیم تا جنبه اسمی داشته باشد، یعنی فعل را به تبع اسم استعاره میخوانیم، به آن استعاره تبعیه میگویند» (معانی و بیان، شمیسا: ص ۶۷). بعنوان مثال «جوشیدن» در بیت زیر استعاره تبعیه از خشمگین شدن است:

چو نشنید از آنان سپهد سخن بجوشید و رای نو افکند بُن
(شاهنامه: ص ۲۰۴)

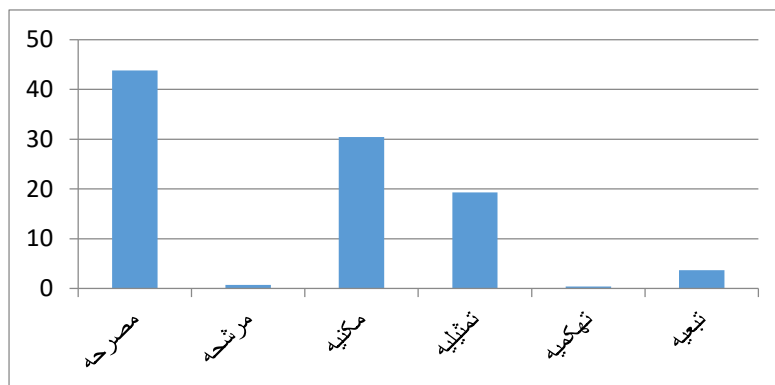
و یا «شستن» استعاره تبعیه از زدودن و پاک کردن است:

به توانش دیبا فرستم ز گنج بشویم دل غمگنان را ز رنج
(همان، ص ۵۵۵)

همچنین «برآمیخت» در بیت:

شد آمد بیفزود نزدیک اوی برآمیخت با جان تاریک اوی
(همان، ص ۲۲۲)

درصد کاربرد انواع استعاره در شاهنامه بدین ترتیب است: استعاره مصرّحه ۴۳/۸ درصد، استعاره مکنیه ۳۰/۴ درصد، استعاره تمثیلیّه ۱۹/۳ درصد، استعاره تبعیه ۳/۷ درصد، استعاره مرشّحه ۰/۷ درصد و استعاره تهکمیّه ۰/۴ درصد.



نمودار (۶) فراوانی انواع استعاره در شاهنامه

کنایه

کنایه بدلیل استدلالی بودن هم بر عاطفه تأثیر میگذارد و هم بر عقل. کنایه در شاهنامه بوفور بکار رفته است. فردوسی کنایات شاهنامه را در اوج بلاغت و زیبایی بکار برده و آنها را در خدمت القای مفاهیم و معانی و در انتقال پیام به مخاطب بکار گرفته است. حال زیبایی آفرینی فردوسی در نمونه زیر را ملاحظه نمایید:

تو خورشید گفتی به آب اندر است سپهر و ستاره به خواب اندر است
(شاهنامه، ص ۳۵۲)

«به خواب اندر شدن» در دو معنای نزدیک (= غروب نمودن) و معنای دور (= آرام یافتن) است که در این حالت به استعاره مکنیه نزدیک میشود. در مصراع دوم بیت نیز کنایه دیگری دیده میشود: دو تصویر بسیار زیبا و شگفت‌انگیز. یکی (معنای نزدیک) تصویر «فرارسیدن شب» و دیگری (معنای دور) تصویر «به خواب رفتن آسمان و ستارگان» است که این نیز نوعی تصویر استعاری و خیال‌انگیز و هنر فردوسی است که در عین سادگی کلام و عبارات، چنین تصاویر زیبایی خلق میکند. همین امر سبب شده «کنایه یکی از راه‌های تشخیص بخشیدن به زبان» (صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۲۲) بشمار آید. کنایه در شاهنامه به سه شکل کنایه موصوف (اسم)، صفت، و فعل آورده شده است:

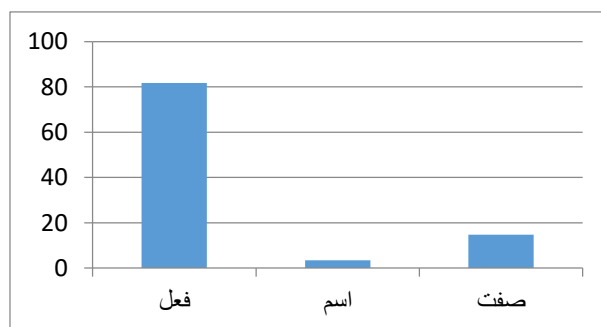
الف) کنایه موصوف (اسم): آن است که صفتی را بگوییم و اسم یا موصوف آن را اراده کنیم. بعنوان مثال زاینده کنایه از مادر و فزاینده کنایه از فرزند است.

فگندی به تیمار زاینده را به آتش سپردی فزاینده را
(شاهنامه، ص ۸۲)

«برآورده» در مصراع «برآورده‌ای دید سر ناپدید» (همان، ص ۳۷) کنایه از کاخ؛ و «عنان‌پیچ» در مصراع «عنان‌پیچ و گردنکش و نامدار» (همان، ص ۹۲) کنایه از «شخص سواره» است.

ب) کنایه صفت: از وجود یک صفت به صفت دیگر پی ببریم. بعنوان مثال شیربوی در «چنین سرخ دو بستد شیربوی» (همان، ص ۶۶) کنایه از کم‌سال است و بی‌خواب در «که روشن‌روان بود و بی‌خواب بود» (همان، ص ۱۱۱) کنایه از هوشیار است. آگنده در «رخان همچو گلنار آگنده داشت» (همان، ص ۷۰) کنایه است از پرورده و شاداب است.

ج) **کنایه فعل:** فعل یا مصدر یا جمله‌ای در معنای دیگر بکار برود، مانند: «عنان گرد کردن» در مصراع «همه جنگ را گرد کرده عنان» (شاهنامه، ص ۳۵۶) کنایه از آماده شدن است. اغلب این کنایات با واژه عنان ساخته شده است، همچون: «عنان کشیدن» کنایه از درنگ و توقف کردن، «عنان به چپ بازگردن» کنایه از جدا شدن از هم، «عنان در عنان بافتن» کنایه از انبوهی و فشردگی سواران، «عنان برگراییدن» کنایه از برگشتن، «عنان به تگاور سپردن» کنایه از تاختن و ناپستادن. کنایه فعل، پرکاربردترین انواع کنایه در شاهنامه است. کنایات موجود در شاهنامه گاه کنایاتی هستند که حتی امروزه هم استعمال میشوند و در میان عموم رواج دارند. همچون به خاک رفتن در این مصراع «سپردم تو را جای و رستم به خاک» (همان، ص ۷۹۷) که کنایه از مردن است؛ یا ابرو پرچین داشتن کنایه از خشمگین بودن در این نمونه «ز مهمان بیگانه پرچین بروی» (همان، ص ۹۶۹)؛ یا خاک بر سر بیختن کنایه از عزاداری کردن «همه خاک بر سر همی‌بیختند» (همان، ص ۸۴۹). گاه کنایات او خاص فضای حماسی هستند. کنایاتی مانند: اسبافکن کنایه از دلاوری؛ «کوس بر پیل بستن» کنایه از آماده نبرد شدن در «همه کوس بستند بر پشت پیل» (همان، ص ۱۲۵۳)؛ یا ناله بوق جستن کنایه از فرمانروایی در «نجویی همی ناله بوق را» (همان، ص ۸۵۱). درصد کاربرد این کنایات در شاهنامه به ترتیب زیر است: کنایه فعل ۸۱/۸ درصد، کنایه صفت ۱۴/۷ درصد و کنایه اسم ۳/۴ درصد.



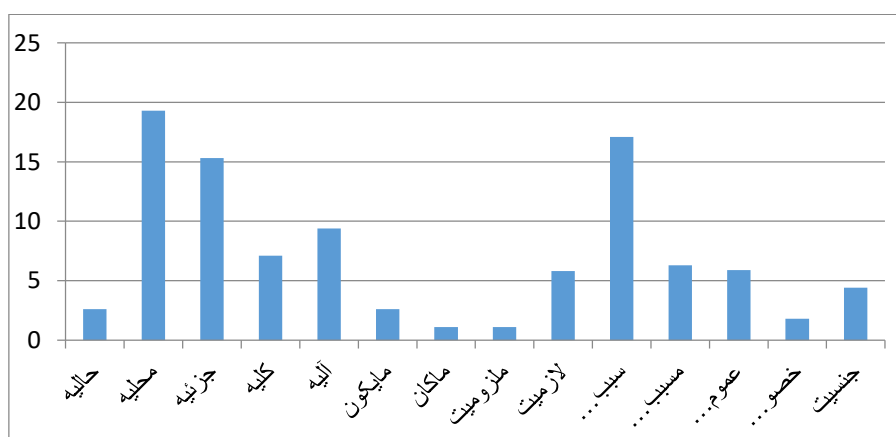
نمودار (۷) فراوانی انواع کنایه در شاهنامه

مجاز

فردوسی از انواع گوناگون مجاز در توصیف تصاویر شاهنامه بهره برده و تصاویر زیبا، جذاب و خیال‌انگیز خلق نموده است. آنچه در مجازهای شاهنامه جلب توجه میکند، حضور گسترده عناصر طبیعت، مکانها، لوازم و ابزار جنگ، اعضای بدن، حیوانات و ملزومات پادشاهی است. در شاهنامه حدود شانزده نوع مجاز یافت شده که به نمونه‌هایی از این مجازها در شاهنامه اشاره میشود: در مصراع «جهانی بدو مانده اندر شگفت» (شاهنامه، ص ۹۴۳). مقصود از «جهان» مردم جهان است که محل را ذکر کرده، اما مردم آن محل را اراده نموده است، پس مجاز محلیه است. «می» در «ببودند یک هفته با می به دست» (همان، ص ۱۵۹)، در معنی «جام می» و مجاز حالیه است. یا «شاه» در «که ما را سه شاهست با تاج و گاه» (همان، ص ۳۳) مجاز به علاقه مایکون است؛ زیرا سه فرزندان فریدون در آینده شاه خواهند شد. «خون» در «جگرخسته از غم، به خون شسته روی» (همان، ص ۱۵۹)، مجاز مکان است از «اشک» و سر در «همی گرد کافور گیرد سرم» (همان، ص ۸۳)، مجاز کلیت است و منظور «موی سر» است و یا در مصراع «به کوشش همه دست نیکی بریم» (همان، ص ۸۹۲)، «دست» در معنای «توان و چیرگی» بکار رفته است و مجاز به علاقه آلیت است. دیگر انواع مجاز در این اثر عبارتند از: مجاز به علاقه جزء و کل (جزئیت)، مجاز

به علاقه ملزومیت، مجاز به علاقه لازمیت، مجاز به علاقه سبب و مسبب، مجاز به علاقه مسبب و سبب، مجاز به علاقه تضاد، مجاز به علاقه عموم و خصوص، مجاز به علاقه خصوص و عموم، مجاز به علاقه جنسیت و مجاز به علاقه مجاورت.

واژه‌ها و ترکیباتی که در مجازهای در شاهنامه بکار رفته است، اعضا و متعلقات بدن (گردن، جگر، سر، پای، دو لب، مژه، زهره، دست، دهن، مغز، چنگ، بان، دست، مژه (مژگان)، یال، پستان، دل، چشم، دیده، بازو، مو، کام، پشت، رگ، زانو، تارک، کف)، عناصر طبیعت (خورشید و ماه، آب، هوا، سپهر، ستاره، سپیده، سنگ خارا، شب و روز، ثریا، باد، زمین، اختر، فلک، چرخ فلک، مشتری، خاک) که بیشتر به آسمان و وابسته‌های آن مربوط است، حیوانات (مرغ و ماهی، گوزن، طاووس، همای، عقاب، اسب، کرگ، پلنگ و پیل، هیون، رخس) و وابسته‌های آن (پر و دم، شاخ، چرم)، ملزومات پادشاهی (تخت، کلاه و نگین، تاج، انگشتری، مُهر)، آلات و ابزار جنگ (نیزه، تیر، جرس، سنج و درای، عمود، زره، بوق و کوس، نای، آهن)، مکانها (ایران، کشور، جهان، شهر و کوی، پیشگاه، ساری و آمل، زاوولستان، ایوان، شبستان، دشت، سیستان، فغانستان، هیرمند، چین و ترکان، توران، خوارزم، بازارگاه، کورستان زمین)، و مفاهیم مجرد و انتزاعی (رنج، کینه، سیر، درازی، تلخ) است. درصد انواع مجاز در شاهنامه چنین است: مجاز حالیه ۲/۶ درصد، مجاز محلیه ۱۹/۳ درصد، مجاز جزئیه ۱۵/۳ درصد، مجاز کلیه ۷/۱ درصد، مجاز آلیه ۹/۴ درصد، مجاز مایکون ۲/۶ درصد، مجاز ماکان ۱/۱ درصد، مجاز ملزومیت ۱/۱ درصد، مجاز لازمیت ۵/۸ درصد، مجاز سبب و مسبب ۱۷/۱ درصد، مجاز مسبب و سبب ۶/۳ درصد، مجاز عموم و خصوص ۵/۹ درصد، مجاز خصوص و عموم ۱/۸ درصد، مجاز جنسیت ۴/۴ درصد.



نمودار (۸) فراوانی انواع مجاز در شاهنامه

نتیجه‌گیری

در این پژوهش توصیف و شگردهای زبانی و بیانی اثرگذار در شاهنامه فردوسی بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد توصیفات در شاهنامه به دو دسته توصیفات حماسی و غنایی تقسیم می‌شود. فردوسی در این توصیفات عناصر بسیاری را وصف نموده است: انسانها، جانوران، طبیعت، اشیاء و حتی مفاهیم انتزاعی. او در توصیفات خود از امکانات گوناگون زبانی، بیانی و صور خیال در جهت خلق تصاویر ناب و ماندگار بهره برده است. این امکانات زبانی انواع جناس، انواع تکرار، موازنه و مماثله و ترصیع را شامل می‌شود. امکانات بیانی فردوسی، یعنی انواع تشبیهات،

استعارات، کنایات و مجازهای هنری در زیبایی توصیفات شاهنامه تأثیر بسزایی داشته و تصاویر آن را مهیج‌تر و جذاب‌تر ساخته است. فردوسی با استفاده از عناصر و شاخصه‌های زیبایی‌آفرینی در شاهنامه توانسته است اوج هماهنگی صورت و محتوا را بنمایش بگذارد. وجود این زیباییهای هنری در توصیفات شاهنامه، این منظومه حماسی را به اثری سترگ و ماندگار در ادبیات ایران و حتی جهان تبدیل کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر استخراج شده است. آقای دکتر حسینعلی پاشاپاسندی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراحی اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای حسین عزیزپور به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر سوزان جهانیان به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abdollahian, Hamid. (2002). Story and characterization in fiction, Tehran, *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, University of Tehran, Nos. 162 and 163, p. 34.
- Aghahosseini, Hosseini. (2003). Critique and Analysis on the Metaphor of Anadiyya in Rhetorical Books, *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, Ferdowsi University of Mashhad, No. 342, pp. 137-125.
- Aghdaei, Touraj. (2015). Rhetoric and description in the story of Siavash, *Literary Aesthetics*, (25) 6, pp. 9-44.
- Aristotle. (ND) Art of Poetry, translated by Abdolhossein Zarrinkoob, Tehran: Book Translation and Publishing Company, pp. 138-139.
- Ebadian, Mahmoud. (2008). Ferdowsi and Tradition and Innovation in Epic Song, Tehran: Morvarid, p. 265.

- Farshidvard, Khosrow. (1984). On Literature and Literary Criticism, Tehran: Amirkabir, p.451.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2010). Shahnameh, by Sa'eed Hamidian, Tehran: Qatreh.
- Hamidian, Sa'eed. (2014) An Introduction to Ferdowsi Thought and Art, Tehran: Nahid, p. 449.
- Hedayati, Abbas et al. (2021). A Study of the Tone of the Lyrical Stories of Shahnameh, *Persian Journal of Stylistics and Poetry* (Bahar Adab), (11) 13, pp. 247-267.
- Ibn Athir Jazri, Zia-ud-Din. (2021). The example of the other in the literature of the scribe and the poet, Compiled by Mohammad Mohiyya-ud-Din Abdul Hamid, Beirut: Maktab al-Asriya, p. 183.
- Erfan, Hassan. (2000). Sharh Farsi Mokhtasar Al-Ma'ani, Volume 1, Qom: Hejrat, p. 351.
- Kazazzi, Mir Jalaluddin. (2000) Ancient Letter, Volume 1, Tehran: Samt, p. 317.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2014). Shahnameh Notes, Tehran: The Center of the Great Islamic Encyclopedia.
- Neshat, Seyed Mahmoud. (1964). Beautiful Persian word or science, Tehran: Rangin Printing House, p. 308.
- Salajeqeh, Parvin. (2010). New Criticism in the Field of Poetry (Collection of Articles), Tehran: Morvarid, p. 312.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (2017). Images of Imagination in Persian Poetry, Tehran: Agah, pp. 3, 31, 388, 446, 449.
- Shamisa, Sirus. (1995). Meanings and expression, Tehran: Ferdows, p.67.
- Taftazani, Sa'ad al-Din' (2013)' Summary of meanings, Qom: Dar al-Fikr, p. 237.
- Talebian, Yahya' (2005)' A Study of the Comparison of Detail in the Poetry of Emad Faqih, *Journal of Social Sciences and Humanities*, Shiraz University, (1) 22, pp. 31-33.
- Yousefi, Gholam Hossein. (1989). Farrokhi Sistani, Tehran: Elmi, pp. 472-474.

فهرست منابع فارسی

- بررسی تشبیه تفضیل در شعر عماد فقیه، طالبیان، یحیی (۱۳۸۴) مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، (۱) ۲۲، صص ۳۱-۳۳.
- بررسی لحن داستانهای غنایی شاهنامه، هدایتی، عباس و همکاران (۱۳۹۹) ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، (۱۱) ۱۳، صص ۲۴۷-۲۶۷.
- بلاغت وصف در داستان سیاوش، عقدایی، تورج (۱۳۹۴) زیبایی‌شناسی ادبی، (۲۵) ۶، صص ۹-۴۴.
- داستان و شخصیت‌پردازی در داستان، عبداللّهیان، حمید (۱۳۸۱) تهران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۲ و ۱۶۳، ص ۳۴.
- درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان، سعید (۱۳۹۳) تهران: ناهید، ص ۴۴۹.
- درباره ادبیات و نقد ادبی، فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳) تهران: امیرکبیر، ص ۴۵۱.
- زیب سخن یا علم بدیع پارسی، نشاط، سیدمحمود (۱۳۴۲) تهران: چاپخانه رنگین، ص ۳۰۸.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹) به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- شرح فارسی مختصر المعانی، عرفان، حسن (۱۳۷۹) جلد ۱، قم: هجرت، ص ۳۵۱.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۶) تهران: آگه، صص ۳، ۳۱، ۳۸۸، ۴۴۶، ۴۴۹.
- فرّخی سیستانی، یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸) تهران: علمی، صص ۴۷۲-۴۷۴.

فردوسی و سنت و نوآوری در حماسه‌سرایی، عبادیان، محمود (۱۳۸۷)، تهران: مروارید، ص ۲۶۵.
فن شعر، ارسطو (بی‌تا) ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۳۸-۱۳۹.
مثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، ابن‌اثیر جزری، ضیاء‌الدین (۱۳۹۹) گردآورنده محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: مکتبه العصریه، ص ۱۸۳.
مختصرالمعانی، تفتازانی، سعدالدین (۱۳۹۲) قم: دارالفکر، ص ۲۳۷.
معانی و بیان، شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) تهران: فردوس، ص ۶۷.
نامه باستان، کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۹) جلد ۱، تهران: سمت، ص ۳۱۷.
نقد نوین در حوزه شعر (مجموعه مقالات)، سلاجقه، پروین (۱۳۸۹) تهران: مروارید، ص ۳۱۲.
نقد و تحلیلی بر استعاره عنادیه در کتب بلاغی، آقاسینی، حسین (۱۳۸۲) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳۴۲، صص ۱۳۷-۱۲۵.
یادداشت‌های شاهنامه، خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳) تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

معرفی نویسندگان

حسین عزیزپور معلم: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: hoseinazizpourmoallem@gmail.com)

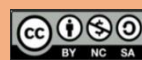
حسینعلی پاشاپاسندی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: hpashapasandi@gmail.com :نویسنده مسئول)

سوزان جهانیان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.
(Email: s.jahanian@gaemiau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Hossein Azizpour Mo'ilem: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: hoseinazizpourmoallem@gmail.com)

Hossein Ali Pashapasandi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: hpashapasandi@gmail.com : Responsible author)

Suzan Jahanian: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: s.jahanian@gaemiau.ac.ir)